

انواع و شیوه‌های کاربرد طنز در مقالات پرویز ناتل خانلری^۱ (ص ۲۵۹-۲۸۰)

سارا محمدی^۲، مهدی نوریان^۳

چکیده

طنز یکی از انواع ادبی است که در آثار منظوم و منثور به کار می‌رود. تفاوت طنز با هزل در این است که هدف هزل، صرفاً شوخی و وقت‌گذرانی و خنده‌های سطحی است، اما در پس‌خنده‌هایی که طنز در پی دارد، تلخی و اندوهی نهفته است که ناشی از وجود نابسامانی‌های جامعه است. طنز اگرچه در لحظه نخست مخاطب را می‌خنداند، در حقیقت می‌خواهد به‌طور ظریف و هنرمندانه، ایرادهای فردی یا اجتماعی را بازگوید، بلکه آن افراد یا طبقات در رفع عیوب خود بکوشند. طنز در ادب فارسی از دیرباز رواج داشته و در دوره معاصر نیز بسیاری، از این ژانر استفاده نموده‌اند. یکی از افرادی که در دوره معاصر توانسته این شیوه را در مقالات خود به کار گیرد، پرویز ناتل خانلری است. خانلری شاعر، نویسنده، مترجم، منتقد ادبی، پژوهشگر، استاد دانشگاه، بنیان‌گذار مجله سخن، مؤسس و مدیر بنیاد فرهنگ ایران و نیز وزیر فرهنگ ایران بود و همه این‌ها او را به نحوی، با جامعه مربوط می‌نمود. یکی از شیوه‌هایی که وی برای اصلاح امور جامعه برگزیده بود، همین به‌کارگیری طنز در نوشته‌های خویش بود. ما در این مقاله نشان داده‌ایم که طنزهای خانلری را می‌توان به دو دسته سیاسی و اجتماعی تقسیم نمود. هر یک از این دسته‌ها نیز، هم مخاطبان عام و هم مخاطب خاص دارد. همچنین در یک طبقه‌بندی دیگر، طنزهای خانلری را در دو قالب بررسی کرده‌ایم: طنز در قالب «جمله» و طنز در قالب «کلمه».

باز نشان داده‌ایم که یکی دیگر از شیوه‌های خانلری در استفاده از طنز، به‌کارگیری «تمثیل‌های طنزآمیز» است.

کلیدواژه‌ها: طنز، طنز اجتماعی، طنز سیاسی، سرزنش در ادب فارسی، طعنه در ادب فارسی، پرویز ناتل خانلری.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی و تحلیل شاخص‌های زبان معیار در آثار برجسته تحقیقی سه تن از ادیبان معاصر (مجتبی مینوی، پرویز ناتل خانلری، محمدعلی اسلامی ندوشن)» با راهنمایی دکتر مهدی نوریان است که در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد اصفهان تدوین شده است.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران.

saraamini262@gmail.com

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

m.nourian@ltr.ui.ac.ir

Types and Methods of Using Satire in Articles Written by Parviz Natel Khanlari

Sara Mohammadi¹, Mahdi Nooriyan²

Abstract

Satire is one of the literary genres used in poetry and prose. The difference between satire and low humour is that the purpose of the latter is simply jest and amusement, but behind the laughter created by satire, there is bitterness and sadness, which are caused by the problems of society. Although satire makes the audience laugh at first, it seeks to subtly expose individual and social flaws, so that the people or the social classes concerned try to overcome their defects. Satire has been popular in Persian literature for a long time and this genre is also used by many people in the contemporary period. Among those who were able to use this method in their articles in the contemporary period was Parviz Natel Khanlari. Khanlari was a poet, writer, translator, researcher, university professor, founder of *Sokhan* magazine, founder and director of Iran's Culture Foundation, and Iran's Minister of Culture, all of which connected him to society in some way. One of the ways he chose to reform society was to use satire in his articles. In this article, we have shown that Khanlari's satire can be divided into two categories: political and social. Each of these categories has its general and specific audiences. In another classification, we have examined Khanlari's satire in two formats: in the form of "sentence" and in the form of "word". We have also demonstrated that another method by which Khanlari applies satire is using "humorous allegories".

Keywords: Satire, social satire, political satire, reproach, sarcasm, Parviz Natel Khanlari

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, email: saraamini262@gmail.com

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, email of the corresponding author: m.nourian@ltr.ui.ac.ir

۱. مقدمه

در تاریخ طنز فارسی یا به اعتبار کامل‌تر تاریخ طنز ایران - که سراسر جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ از غرب چین تا شام و روم را در بر می‌گیرد - طنز و طنزپردازی در متن و بطن ادبیات و در خمیرمایه متون نظم و نثر فارسی دیده می‌شود. از ظریف‌ترین اشکال آن تا بی‌پرواترین و مستهجن‌ترین اشکال طنز در زبان فارسی سابقه و نمونه‌های فراوان داریم. از تاریخ ادبیات و زبان‌های ایران پیش از اسلام اطلاعات مختصری داریم که بر اساس آن‌ها نمی‌توان مدعی وجود متون خاص طنز در ایران پیش از اسلام شد، اما بر اساس آنچه در حکایات منقول از آثار عجم آمده، شاهان و بزرگان دربار ایران نسبت به شوخ‌طبعی و طنزازی روی خوش نشان می‌داده‌اند. ابن مقفع در ترجمه‌ای که از کلیله و دمنه پهلوی صورت داد به این نکته که بزرگمهر بختگان حکایاتی از کلیله و دمنه را به صورت طنز و مطایبه درآورد تا مقبول طبع مردمان افتد اشاره‌ای گذرا دارد، اما واقعیت این است که سند معتبری بر وجود نظریه طنز و چندوچون طنزپردازی در ایران پیش از اسلام در دست نداریم؛ آنچه هست مربوط به ادب پس از اسلام است و تأثیر و تأثری که دو فرهنگ پارسی و تازی نسبت به یکدیگر داشته‌اند.

طنز در سده‌های گذشته به اشکال گوناگون و با این که تازیانة اخلاق و شریعت را بالای سر خود می‌دید به حیات خود ادامه داد تا به دوره مشروطه و آشنایی ایرانیان با فرهنگ دیگر (اروپا) رسید. در سده‌های اول تا سیزدهم هجری رویکردهای طنز و کارکردهای آن بیشتر جنبه‌های اعتقادی دارد و از سده سیزدهم هجری به بعد جنبه اجتماعی - سیاسی پیدا می‌کند.

جنگالی‌ترین دوره تاریخی در طنز ایران را بی‌گمان می‌توان دوره مشروطه دانست. انتشار نشریات متعدّد، جسارت اظهار عقیده سیاسی، روند رو به رشد آگاهی‌های سیاسی در بین نخبگان و تحصیل‌کردگانی که عمدتاً از اروپا برگشته بودند، تأسیس نهادهای مدنی و زدوده شدن هاله تقدس سیاسیون این اجازه را به نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی داد که فضای اجتماعی و سیاسی کشور را به محک نقد بیازمایند. روزنامه‌ها و نشریاتی نظیر نوبهار، تازه‌بهار، طوفان، قانون، آذربایجان، نسیم شمال، زشت و زیبا، تمدن، تدین، نرینا، محاکمات، ندای وطن، پرورش، آدمیت، الجمال، الحدید، جهاد اکبر، ادب، کاوه و ملانصرالدین محملی بودند برای بیان نظریات ریز و درشت سیاسیون و علاقه‌مندان به توسعه کشور.

گرایش به طنز اجتماعی و انتقاد از اوضاع زمانه راه خود را به قلم دانشگاهیان و اهل تحقیق نیز باز کرد و هرچند محافظه‌کارانه، نوشته‌های این دسته از ادیبان به نمک طنز طعم گرفت. یکی از این شخصیت‌های دانشگاهی، پرویز ناتل خانلری است که همگان او را با شعر معروف «عقاب» و نیز با پژوهش‌های او در زمینه تاریخ و دستور زبان فارسی می‌شناسند.

پرویز ناتل خانلری از برجسته‌ترین شخصیت‌های فرهنگی و ادبی معاصر ایران، شاعر، نویسنده، مترجم، منتقد ادبی، پژوهشگر، استاد دانشگاه، بنیادگذار ماهنامه ادبی سخن، بنیان‌گذار و مدیر بنیاد فرهنگ ایران بود و در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور نقش داشت. او به عرصه سیاست هم راه یافت، به وزارت و سناتوری رسید، اما در این سمت‌ها کوشید تا از نفوذ خود برای مقاصد فرهنگی و پیشرفت پژوهش‌های ایرانی و توسعه زبان و ادب فارسی استفاده کند.

او در اسفندماه ۱۲۹۲ ش. در تهران و در خانواده‌ای مازندرانی به دنیا آمد. خانواده پدری و مادری‌اش، هر دو، در دوره قاجار مشاغل دیوانی داشتند (آذرننگ، ۱۳۹۵، ج ۶: ۳۳۵). پدر او مرحوم ابوالحسن اعتصام‌الممالک است که عضو وزارت خارجه بوده است. مادر او خانم ملیحه^۱ کاردار مازندرانی بوده است (افشار و روبرت رویمر^۲، ۱۳۷۶: ۸).

مادر خانلری دخترخاله نیما یوشیج، شاعر بزرگ معاصر بود و در آبان ۱۳۴۹ درگذشت (اتحاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۱). میرزا خانلرخان، جد او، در وزارت امور خارجه مسئول اداره انگلیس بود. پدر خانلری آموزش ابتدایی فرزند خود را به عهده گرفت. پس از مرگ او در ۱۳۰۹ ش. بود که خانلری تحصیلات منظم را در مدرسه آغاز کرد (آذرننگ، ۱۳۹۵، ج ۶: ۳۳۵ و ۳۳۶).

پدرم مرا به مدرسه نگذاشت، چون ده سالی در اروپا زندگی کرده بود، عقاید خاصی خلاف عقاید جامعه آن روز، داشت. خودش تعلیم مرا به عهده گرفت، اما تحصیل مرتبی نداشتم [...] در سفری که بعد پدرم به اروپا کرد، مادرم مرا به مدرسه گذاشت. یک سالی تا کلاس دوم دبستان به مدرسه رفتم باز فاصله‌ای افتاد و به مدرسه نرفتم. بعد از مرگ پدرم بود که تحصیل مرتب را شروع کردم (اتحاد، همان) او در مدرسه‌های سن لویی، امریکایی و دارالفنون تحصیل کرد. دبیران مبرز آن روز، از جمله بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، علی‌اکبر سیاسی، عبدالرحمان فرامرزی، سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی در او اثر گذاشتند [...].

خانلری پس از فراغت از تحصیل و گذراندن دوره خدمت نظام، در ۱۳۱۵ ش. در رشت به تدریس پرداخت [...] به تهران که آمد، در دبیرستان‌های تهران و در دانشسرای عالی تدریس کرد. در ۱۳۲۰ ش. جزو نخستین کسانی بود که در دوره تازه‌تأسیس دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران پذیرفته شد [...] و در ۱۳۲۲ ش. از پایان‌نامه دکتری‌اش در زمینه وزن شعر فارسی دفاع کرد. استاد راهنمای او فروزانفر بود و استاد مشاورش محمد تقی بهار^۳ [...] در ۱۳۲۲ ش. فعالانه وارد صحنه ادبی شد و ماهنامه سخن را به راه انداخت که سال‌ها وزین‌ترین و تأثیرگذارترین نشریه‌های ادبی ایران بود. در ۱۳۲۵ ش. به دستور علی‌اکبر سیاسی، رئیس دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران را تأسیس و سرپرستی کرد [...].

در ۱۳۲۷ ش. برای تکمیل تحصیلات و مطالعاتش به فرانسه رفت و در حدود سه سال در دانشگاه سوربن در زمینه زبان‌شناسی، آواشناسی و زیبایی‌شناسی تحصیل کرد [...] در دهه ۱۳۳۰ ش چند ماهی در بیروت تدریس کرد. مدتی هم در امریکا به سر برد [...] در ۱۳۳۶ ش. از اعضای مؤسس حزب مردم شد، حزبی که رهبری آن با دوستش امیراسدالله علم بود. در همان سال از سوی شاه به سناتوری انتصابی مازندران منصوب شد [...] در تیرماه ۱۳۴۱ ش. در کابینه امیراسدالله علم وزیر فرهنگ شد و تا اسفند ۱۳۴۲ این سمت را به عهده داشت. سپاه دانش در دوره وزارت و به ابتکار و به پیشنهاد او تشکیل شد و اصلاح کتاب‌های درسی و ایجاد تشکیلاتی برای تدوین و انتشار این کتاب‌ها در زمان مقرّر، از مهم‌ترین اقدامات او در همین سمت به شمار می‌آید [...] در ۱۳۴۴ ش. بنیاد فرهنگ ایران با هدف ترویج فرهنگ ایرانی و حفظ و ارتقای میراث‌های فرهنگی تأسیس شد و خانلری به ریاست آن برگزیده شد. او تا انقلاب ۱۳۵۷ ش. مدیریت این بنیاد را برعهده داشت و در این مدت بیش از سیصد عنوان کتاب [...] منتشر کرد [...] در ۱۳۴۶ ش. مدیریت تشکیلات تازه‌ای به نام پیکار با بی‌سوادی، و در ۱۳۵۱ ش. مدیریت فرهنگستان ادب و هنر و همچنین مدیریت پژوهشکده فرهنگ ایران را برعهده گرفت [...] پس از انقلاب ۱۳۵۷ ش. همه سمت‌هایش را از دست داد. در اوایل ۱۳۵۸ ش. دستگیر و مدتی زندانی شد، ولی با وساطت شهید مرتضی مطهری از زندان آزاد شد [...] تا اینکه بیماری پارکینسون او در ۱۳۶۹ ش. شدت گرفت و پس از آنکه مدتی در بیمارستان بستری بود، به اغما رفت و در اول شهریور همان سال در هفتاد و هفت سالگی در تهران درگذشت (آدرنگ، همان).

در این پژوهش قصد داریم به بررسی جنبه‌های گوناگون طنز در مقالات تحقیقی خانلری بپردازیم و به همین سبب نگاهی به پیشینه پژوهش در این حوزه می‌اندازیم.

۲. پیشینه تحقیق

پیش از آنکه طنز در نوشته‌های پرویز ناتل خانلری را طبقه‌بندی و نمونه‌های آن را ذکر کنیم یادآوری می‌نماییم که با توجه به وقار و احتشامی که وی به حقیقت به آن مشهور بوده، ممکن است خواننده این مقاله با دیدن عنوان آن، بلافاصله از خود بپرسد «پرویز ناتل خانلری و طنز؟! اتفاقاً کسانی هم که در باب نثر خانلری اظهار نظر کرده‌اند، به این ویژگی نثر او اشاره‌ای ننموده‌اند و تنها به برتری نثر وی و تأثیرپذیری خانلری از سایر نویسندگان پرداخته‌اند. نثر خانلری به سبب ویژگی‌هایش از ممتازترین نثرهای فارسی معاصر است، نثری ساده، شفاف، روان، دقیق، بی‌ابهام، هدفمند و به دور از حشو و زوائد. این نثر در شمار خوش‌آهنگ‌ترین و ذوق‌انگیزترین نثرهای فارسی است. خانلری در آغاز از دقت و شیوه احمد بهمینار، بدیع

الزمان فرورزافر و سعید نفیسی در نثرنویسی تأثیر گرفته است (آذرنگ، همان)°، اما آن وقار و احتشام، سبب نمی‌شد که خانلری با «طنز» قهر کند؛ برعکس، در شرح احوالش نوشته‌اند: «نکته‌سنج و شوخ‌طبع بود و گاهی نکته‌هایی شیرین می‌پراند» (اتحاد ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۲۱۶). البته پیداست که این نکته‌پرانی‌ها، مربوط به «مجالس و محافل» و از ویژگی‌های «گفتاری» خانلری بوده ولی چنان‌که در سطور پیشین گفتیم، ظاهراً به جایگاه و کاربرد طنز در «نوشتار» ایشان تاکنون پرداخته نشده است.

۳. مبانی نظری تحقیق

تردیدی نداریم که طنز در قالب تعریف نمی‌گنجد. سیالیت طنز به گونه‌ای است که بدون در نظر داشتن شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و زبانی نمی‌توان آن را به‌عنوان عنصری مجرد و ثابت فرض کرد. در شرایطی جمله‌ای یا حکایتی می‌تواند طنز باشد و دقیقاً همان جمله در شرایطی دیگر سخنی جد خواهد بود. در ادب فارسی به‌خاطر عدم اهتمام نویسندگان و شاعران گذشته به تدوین مبانی طنز و به تعبیر امروز بی‌اعتنایی به نظریه‌پردازی علمی در باب طنز، اصول و رویکردهای طنز را فقط می‌توان با مطالعه در آثار آنان دریافت و نقشه آن را ترسیم کرد. از قدیم‌ترین متون ادبی فارسی تا امروز بسته به شرایطی که قبلاً گفته شد پاره‌های فراوانی از آثار ادبی را می‌توان در رسته طنز قرار داد تا جایی که مثلاً برخی منتقدان معاصر، کل آثار یک شاعر را حتی بدون آنکه به نظر بیاید طنز دانسته‌اند و به اعتماد یک گزاره که از سوی شاعر صادر شده کل اثر را طنز می‌پندارند. ارسطو در فن شعر می‌گوید:

کمدی تقلیدی است از اطوار و اخلاق زشت، نه اینکه تقلید بدترین صفات انسان باشد، بلکه فقط تقلید اطوار شرم‌آوری است که موجب ریشخند و استهزاء می‌شود. آنچه موجب ریشخند و استهزاء می‌شود نیز امری است که در آن عیب و زشتی هست اما از آن عیب و زشتی گزندی به کسی نمی‌رسد. چنان‌که آن نقاب‌ها که بازیگران از روی هزل و شوخی بر چهره می‌گذارند، زشت و ناهنجار هست اما به کسی آزار نمی‌رساند. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۰)

برای طنز در لغت‌نامه‌ها و دانشنامه‌های فارسی معانی گوناگونی در نظر گرفته‌اند که بر این اساس می‌توان دایره شمول این معنی را گسترده‌تر از آن دانست که به قید معنی درآید اما به‌طور مجمل فرهنگ‌ها در مورد طنز این گونه آورده‌اند:

فسوس کردن (منتهی‌الآب) (منتخب اللغات). فسوس داشتن (دهار). افسوس داشتن (زوزنی). افسوس کردن (تاج‌المصادر) // برکسی خندیدن // عیب کرد (زوزنی) // لقب کردن

(روزنی) // سخن به رموز گفتن (غیاث) (آندراج) // طعنه (غیاث) (آندراج). سُخریه // ناز (دهخدا: ذیل «طنز»).

گفتنی است لغتنامه دهخدا، «طنز کردن» را «طعنه زدن، عیب‌جویی کردن، تمسخر کردن» معنی کرده است (ذیل «طنز کردن»).

فرهنگ فارسی معین، طنز را به این معانی آورده است: «افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن، ناز» (ذیل «طنز»).

فرهنگ سخن برای طنز چند معنی ذکر کرده است (ذیل «طنز»):

۱. شیوه بیان ادبی اعم از شعر و نثر که در آن، عیب‌های فردی و اجتماعی مورد تمسخر قرار می‌گیرد و هدف آن اصلاح رفتارهای بشری است. ۲. سخن طعنه‌آمیز، سرزنش. ۳. سخن تمسخرآمیز.

پیش از آنکه تعریف منابع دیگر از «طنز» را نقل و بررسی کنیم یادآوری می‌نماییم که فرهنگ سخن - که حتی از میان اقران معاصر خود، یعنی لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین نیز امروزی‌تر است - در معنای واژه «طنز» (معنای شماره ۱ که مورد نظر ما در این مقاله است) شرح و بسطی داده، اما با توجه به شواهدی که پس از این خواهیم آورد، از مجموع معانی قدما در باب واژه «طنز» نیز در برخی موارد همین تلقی معنای مصطلح امروزی استنباط می‌شود، با این تفاوت که شیوه قدما، به‌ویژه در فرهنگ‌نویسی، اغلب مبتنی بر ایجاز (حتی گاه، ایجاز مخل) بوده است.

حال به یکی دو منبع دیگر که در باب طنز مطالبی آورده‌اند باز می‌گردیم. در «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز» (اصلائی، ۱۳۹۴: ۱۹۷ تا ۲۰۳) آمده است:

[...] اثری ادبی که با استفاده از بذله، وارونه‌سازی، خشم و نقیضه، ضعف‌ها و تعلیمات اجتماعی جوامع بشری را به نقد می‌کشد [...] طنز تفکربرانگیز است و ماهیتی پیچیده و چندلایه دارد. طنز گرچه طبیعتش بر خنده استوار است، اما خنده را تنها وسیله‌ای می‌انگارد برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها [...] الکساندر پوپ طنز را زاده‌گریزه اعتراض می‌دانست، اعتراضی که به هنر تبدیل شده است [...] در ادبیات کلاسیک فارسی، طنز در اشکال گوناگون وجود داشت. در صدر این افراد از عبید زاکانی [...] پدر هنر طنز ادبیات کلاسیک فارسی است [...] با ظهور ندای مشروطه‌خواهی ملت ایران و ایجاد فضای نسبتاً باز مطبوعاتی، هر چند برای مدتی کوتاه، طنز بندهای تفریح‌های افراطی و سطحی را گسست و با کارکردی جدی با زبانی تند و نیش دار در طرح مسائل سیاسی اجتماعی، به عنوان نوع ادبی بسیار جدی توجه بسیاری از نویسندگان بسیار بزرگ را به خود جلب کرد [...] میرزا آقاخان کرمانی از طنزپردازانی بود که در راه هدفش جان باخت [...] علی

اکبر دهخدا، سید اشرف الدین قزوینی (نسیم شمال)، میرزاده عشقی و زین العابدین مراغه‌ای از پیشگامان طنز ادبیات فارسی دوران انقلاب مشروطه بودند [...]». در دانشنامه ادب فارسی (کیوانی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۵۰۴ و ۵۰۳) «طنز» چنین تعریف شده است:

شیوه‌ای در ادب منظوم و منثور که با استفاده از شگردهایی چون طعنه، تمسخر ملایم و ظریف و بیانی خنده‌ناک اما انتقادی معایب و کژروی‌های افراد و بی‌رسمی‌های سیاسی و اجتماعی را به قصد اصلاح یا رفع آنها برملا می‌کند. این تعریفی است که در عصر حاضر کمابیش مورد پذیرش همگان است. لیکن در طول تاریخ نه تنها طنز همیشه بدین معنی به کار نرفته، بلکه نقش آن به عهده شیوه‌های دیگری چون هجو، هزل، مزاح، فُکاهه و لطیفه نیز گذارده می‌شده است. حتی می‌توان گفت رسالتی که امروز طنز بر دوش می‌کشد در گذشته به توسط امثال هجو و فکاهه تعلق می‌یافت [...] بنابر تعریف امروز اروپاییان از طنز، این نوع ادبی مشتمل است بر قضاوت اخلاقی و میل به اصلاح انحراف یا فسادهایی که دامنگیر افراد جامعه یا بنیادها، یا نهادهای اجتماعی - سیاسی شده است؛ این مهم به کمک بذله‌گویی، وارونه‌گویی، نقیضه، تحقیر و اشارات انبساط‌آور انجام می‌گیرد [...] برای آنکه مبادا طنز از هدف‌های خود [صح: خود] دور شود، شرایطی برای آن پیشنهاد شده است. نخست آنکه طنز باید تفکرانگیز باشد؛ خنده‌ناکی آن فقط وسیله‌ای است در جهت نیل به هدفی برتر [...] از شروط دیگری که برای طنز حقیقی قائل شده‌اند عام و اجتماعی، نه شخصی بودن، لحن انتقادی داشتن و در جهت اصلاح امور بودن آن است [...] در مورد شرط اول باید گفت که گرچه عموماً بر آن تأکید کرده‌اند و طنز را هجوی دانسته‌اند که از جنبه فردی خارج شده و جنبه اجتماعی گرفته است [...]، در عمل صد در صد رعایت نمی‌شود. به نقدهای طبیعت‌آمیزی برمی‌خوریم که بقیه شرایط طنز را دارد، ولی متوجه فرد خاصی است [...].

پیشتر گفتیم که قدما نیز تقریباً همه این طول و تفصیل‌ها را از واژه «طنز» اراده می‌کرده‌اند و فرهنگ‌نویسان نیز تقریباً تمام این معانی را، هرچند در نهایت ایجاز، بیان نموده‌اند. مثلاً حافظ در غزلی می‌گوید:

«پیمان‌شکن» هر آینه گردد شکسته حال إِنَّ الْعُهُودَ عِنْدَ مَلِيكِ الْتَّهْيِ ذَمَم
می‌جُست از سحابِ امل رحمتی ولی جز دیده‌اش معاینه بیرون نداد، نَم
در نیل غم فتاد، سپهرش به طنز گفت أَلَا نَ قَدْ نَدِمْتُ وَ مَا يَنْفَعُ التَّذَم

(خانلری ۱۳۶۹: ۶۲۰)

در بیت اول، مقصود از «پیمان‌شکن»، «شاه محمود مظفری» است (نک: قیصری ۱۳۹۳، ج ۲: ۹۳۹)، پس اولاً قضیه شخصی است؛ ثانیاً این شاه محمود به تعبیر دانشنامه «کژروی» و «بی‌رسمی» نموده و اکنون حافظ، که ادیبی حکیم است، می‌خواهد او را تأدیب و اصلاح نماید. اینجاست که با تشخیصی کاملاً دقیق،

شیوه «طنز» را برمی‌گزیند و با معجون‌ی از نیشخند، طعنه، تمسخر و انتقاد به او می‌گوید: «الآنَ قَدْ نَدِمْتَ وَ ما يَنْفَعُ النَّدَمَ!» البته شعر حافظ قرن‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد و این طنز لطیف، از حالت شخصی بودن خارج می‌شود؛ به گونه‌ای که ما امروز هم می‌توانیم همین طنز حکمت‌آمیز ادب‌آموز را برای پیمان‌شکنان به‌ندامت‌رسیده به کار بریم. پس با این توضیحات معلوم شد که حافظ در این بیت تقریباً همه آنچه را دانشنامه‌ها، لغتنامه‌ها و فرهنگ‌ها در تعریف «طنز» آورده‌اند در نظر داشته است.

از آنجا که «طناز» صیغه مبالغه «طنز» است، نگاهی به معانی آن واژه در لغتنامه‌ها شاید بیهوده نباشد. لغتنامه دهخدا به چند معنی اشاره نموده است از جمله: «بسیار فسوس کننده؛ که سخریه کند؛ که دست اندازد» (ذیل «طناز»).^۳

فرهنگ فارسی از جمله به «مسخره‌کننده» اشاره کرده است (ذیل «طناز»). و فرهنگ سخن چنین نوشته: «[...]. ۳. آنکه به کنایه و از روی طنز و ریشخند سخن می‌گوید؛ طنزگو و ایرادگیر [...]» (ذیل «طناز»)، آنگاه این بیت سنایی را آورده است:

سرمتاب از طریق تا نشوی هدف تیر و طعنه طناز

آنچه در این بیت سنایی قابل توجه است، جمله «سرمتاب از طریق» است، یعنی شاعر می‌گوید اگر از راه راست منحرف شوی و، باز به تعبیر دانشنامه، «کژروی» و «بی‌رسمی» کنی، هدف تیر و طعنه «طناز» واقع خواهی شد. پس در اینجا نیز «طناز» کسی است که با «طعنه» قصد اصلاح کژروی‌ها و بی‌رسمی‌ها را دارد. اکنون که معانی و تعاریف واژه‌های «طنز» و «طناز» و شواهدی از این دو واژه را نقل، بررسی و شرح کردیم، به اصل مطلب، یعنی بررسی انواع و شیوه‌های کاربرد طنز در مقالات پرویز ناتل خانلری می‌پردازیم.

۴. بحث و تحلیل

۴-۱. پرویز ناتل خانلری و طنز

طنز در مقالات خانلری را از یک وجه می‌توان به دو شاخه «اجتماعی» و «سیاسی» تقسیم نمود که هر یک از این شاخه‌ها ممکن است مخاطب «عام» یا «شخصی» داشته باشد.

۴-۲. طنز اجتماعی

خانلری شاعر، ادیب، نویسنده، مترجم، پژوهشگر، معلم (به معنای عام)، بنیان‌گذار بنیاد فرهنگ ایران و سردبیر مجله سخن بود. پیداست که هر یک از این امور، وی را به اجتماع گره می‌زد و سبب می‌شد در پی درمان

دردهای اجتماع برآید. این است که در مقالاتی که در این ابواب نوشته، هر جا لازم دیده، از ژانر طنز، که اگر بجا و به وقت خود به کار رود تأثیری به‌سزا خواهد داشت، استفاده نموده است. اینک نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

۱-۲-۴. طنز اجتماعی با مخاطب عام

در جملات زیر، نویسنده در عبارت «با [...] عزم راسخ...»، طنز را چاشنی کار خود نموده است. حتی تعبیر «علم کامل» هم می‌تواند طنز باشد، زیرا نوآوران اغلب در شیوه‌های شاعری به سبک قدما فاقد علم کامل بوده‌اند:

[...] نوآوران غالباً سعی داشتند قطعاتی به سبک قدما بسرایند تا مهارت و قابلیت خود را در این کار به ثبوت برسانند و نشان دهند که شاعران نوپرداز نه از روی جهل و بیچارگی بلکه با علم کامل و عزم راسخ برای خدمت به ادبیات فارسی کمر همّت بسته‌اند. (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۷)

خانلری در سال ۱۳۲۲ ش در مقاله‌ای با عنوان «سخنی چند درباره ادبیات امروز»، دو گروه را در عرصه ادبیات برمی‌شمارد. گروه نخست را گروه «ادیبان» می‌نامد و می‌گوید اینان «بیان را به جای آنکه وسیله‌ای بشمارند، غایت مقصود پنداشته‌اند» (همان: ۲۶)، سپس در وصف این ادیبان می‌گوید:

فصاحت سرمنزلی است که مشتاق وصول بدانند. «انسجام» و «سلاست» و «سهولت» و «جزالت» در این راه تاریخ ناپیدا، پل‌های لیز و لغزنده‌ای است که بر منجلاها و پرتگاه‌های «غرایب» و «مخالفت قیاس» و «تنافر» و «تعقید» بسته‌اند. مؤمن‌وار به ستایش الفاظ (و البته الفاظی که به شرف استعمال بزرگان نایل شده‌اند) کمر بسته و از هر چه جز آن است چشم پوشیده‌اند. البته به آثاری که به صورت، بر شیوه استادان قدیم نباشد اعتنایی نمی‌کنند و این گونه نوشته‌ها را درخور آن نمی‌دانند که وقت گرانبه‌ای خود را به خواندن آن‌ها تلف کنند. اما اگر گاهی برای تظاهر به سعه مشرب، داستانی یا نمایشنامه‌ای را بخوانند [...] عیب‌های لفظی در آن جُسته‌از سر غیرت فغان برمی‌آورند که نویسنده به قوانین مقدس الفاظ اهانت کرده و احکام واجب آن‌ها را پشت گوش انداخته است. (همان: ۲۷)

در اینجا نیز در بخش‌هایی که با حروف برجسته مشخص کرده‌ایم، ادیبان سنت‌پرست را با انتقادهای

طنزآمیز می‌نوازد.

در همین مقاله گروه دوم را «نورسیدگان» می‌نامد و آنان را چنین توصیف می‌کند:

به ادبیات قدیم فارسی پایبند نیستند زیرا از آن اطلاع درستی ندارند. چند سطر از گلستان و کلیله در دبیرستان خوانده و قول معلّم را که درباره حسن انشاء این دو کتاب مبالغه می‌کرده است باور نکرده‌اند. بعد هم چند بار از دیوان حافظ فال گرفته و چند رباعی خیام را درباره اغتنام فرصت از بر کرده‌اند. سپس رمان خوانده‌اند و ابتدا ترجمه فارسی رمان‌ها را خوانده‌اند [...] گمان برده‌اند که در داستان نویسی آنچه مهم‌تر است، جعل واقعه‌ای است. پس دست به

نویسندگی زده‌اند. رمان نوشته‌اند و امروز پشت شیشه هر کتابفروشی ده‌ها جلد از این نوبرهای جدید ادبیات فارسی دیده می‌شود (همان: ۲۸).

خانلری با آنکه در این تاریخ (۱۳۲۲ ش.) سی سال بیشتر نداشته، با ظرایف ادب هزارساله فارسی به‌خوبی آشنا بوده است. در همین سال از رساله دکتری خود زیر نظر ملک‌الشعراى بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر دفاع کرده و از دو سال پیش از آن، استاد دانشگاه تهران شده بوده است. با توجه به این سرمایه علمی، در مقاله مذکور باز هم دست از سر «نورسیدگان» برنمی‌دارد و می‌افزاید:

با این همه از دعوی خالی نیستند. شنیده‌اند که بزرگان ادبیات دنیا رمان نوشته‌اند. ایشان هم که رمان می‌نویسند. پس از بزرگان هستند [...] آنگاه دعوی می‌کنند و خود را مؤسس ادبیات جدید فارسی و یکی از عجایب هفتگانه دنیای معاصر می‌پندارند [...] (همان: ۲۹).

خانلری این مقاله را با این عبارات تمام می‌کند:

در لفظ هم شاعر و نویسنده امروز دچار همین بیچارگی است. جمله‌ها و عبارات قدیم در ذهنش منقوش است. هنوز دست از دامن «خسرو خوبان» و «سالار مهربان» بر نمی‌دارد. نمی‌کوشد که باری «سالار» را که منسوخ شده به سروان و سرگرد بدل کند یا پس از این سالیان دراز که به شعر فارسی خدمت کرده ترفیع رتبه‌ای برای او قائل شود و سرتیپ و سرلشکرش بخواند! [...] (همان: ۳۶).

نکته‌ای که در اینجا بسیار حائز اهمیت است، این دو جمله پایانی خانلری است: «می‌پرسید که پس از این همه عیب‌جویی، راه راست کدام است؟ رشته این بحث دراز است و باز مجال آن باقی است» (همان). نویسنده در اینجا از کلمات و ترکیباتی مانند «عیب‌جویی» و «راه راست» استفاده کرده و در پی آن است که ابتدا عیب و ایرادهای جامعه ادبی آن روز را آشکار کند و بعد هم وعده می‌دهد که «راه راست» را هم به ادیبان و هم به نورسیدگان نشان دهد؛ و این، همان مقصودی است که «طنز» عهده‌دار آن است و ما در مقدمه این مقاله در این باب سخن گفتیم.

در مقاله «دانش و هنر» (دی ماه ۱۳۳۶ ش.) در «توجیه» این که چه عواملی باعث می‌شود برخی به هنرهای سحرانگیز و دلاویز (به اوجی دست‌نایافتنی) دست بیابند، می‌نویسد:

اما چه موجب می‌شود که بعضی از افراد بشر بتوانند در این هنرها به مقامی چنین بلند برسند که از دسترس دیگران دور است. توجیه این امر هم با همین روش انجام می‌گیرد. یکی شب زمستان برای غسل در حوض یخ بسته فرو رفته است و به پاداش این فداکاری در عبادت، به جای آنکه سینه پهلو کند و بمیرد، صبح زبانش به سخنوری گشوده شده است. دیگری در

عشق رنج برده و به جان رسیده و اجری که یافته این بوده که با عالم غیب، یعنی آنجا که برای خاصان نسخه غزل می‌نویسند، ارتباط یافته است [...] (همان: ۶۷).

در مقاله «نویسندگی» (دی ماه ۱۳۳۵ ش.) نوشته است: «[...] امروز کتاب ده نویسنده را که بخوانید و با هم بسنجید می‌پندارید که همه از یک دماغ تراویده و از یک قالب درآمد است» (همان: ۸۹). با توجه به این که «دماغ» به معنی «بینی، آلت بویایی» هم هست، آیا خانلری در تعبیر «همه از یک دماغ تراویده» به این معنا، به طریق ایهام، نظر داشته است؟!

در مقاله «پیشروی و پیروی» (آبان ماه ۱۳۳۶) به انتقاد از کسانی می‌پردازد که «هیچ هنری ندارند جز آنکه آثار گذشتگان را اقتباس و انتحال می‌کنند» (همان: ۱۰۷). سپس می‌نویسد:

هفت قرن پیش مردی بود، عارفی، قلندری، وارسته‌ای [...] غزل‌هایی چنان شورانگیز گفت که هرکس شنید در شوق و حالت آمد:

من مست و تو دیوانه ما را که بَرَد خانه صدبار تو را گفتم کم خور دو سه پیمانه

امروز من غزل او را می‌خوانم و لذت می‌برم. اما این داعیه هم در سرم پیدا می‌شود که کاری کنم تا چنین اعتبار و شهرتی در جهان ادبیات بیاورم. قلم برمی‌دارم و به تقلید از او غزلی می‌سازم:

دوشینه گذر کردم من جانب میخانه با مغیچه‌ای ترسا خوردم دو سه پیمانه

بعد ذوق می‌کنم و با مطربی که البته فهم و سوادش از من بیشتر نیست می‌سازم و می‌دهم غزل مبارکم را در رادیو تهران بخوانند. بعد گردن می‌گیرم و پشت چشم نازک می‌کنم و توقع دارم که مقام مرا بی‌فاصله دنبال گوینده دیوان شمس تبریزی قرار دهند (همان: ۱۰۸).

آخر من که کراوات می‌زنم و در اتومبیل سوار می‌شوم و در مجلس شب‌نشینی می‌رقصم و صد ادا و اطوار درمی‌آورم و برای اندک سودی هزار پستی و ریا می‌کنم با آن رند قلندر که پشت پا به فلک زده بود چه وجه شبهی دارم تا شعرم درست مانند او از کار در بیاید؟ (همان).

۴-۲-۲. طنز اجتماعی با مخاطب شخصی

در مقالات خانلری به طنزهایی برمی‌خوریم که اشاره به فردی خاص دارد. هرچند ممکن است کسانی مانند آن فرد خاص در جامعه بسیار باشند، اما به هر حال نویسنده یک نفر را نشانه گرفته است. شاید دیگران هم عبرت گیرند.

[...] چندین سال پیش در یک روزنامه ادبی هفتگی خواندم که شاعری خود را پهلوان این میدان دانسته و از قدرشناسی جامعه شکایت کرده بود. این شاعر نمونه‌ای از اشعار نو خود را به روزنامه فرستاده بود که به خاطر دارم از آن جمله چند بیت «در وصف گوش معشوق» سروده و

خود به خواننده یادآوری کرده بود که «این مضمون را تاکنون کسی نگفته». من همان وقت فکر کردم اگر این شاعر کالبدشناسی می‌دانست چه مضمون‌های تازه‌ای پیدا می‌کرد و چه شعرهای نوی می‌سرود! مثلاً در وصف استخوان ترقوه و عظم قفس و قوزک پای معشوق و حجاب حاجز و ازین قبیل اعضای داخلی و خارجی» (همان: ۱۴۱).

خانلری در مقاله‌ای با عنوان «در وزن شعر فارسی چه کار تازه‌ای می‌توان کرد؟» (آذر ۱۳۳۴) در باب انواع وزن در شعر زبان‌های مختلف مانند فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی توضیح می‌دهد. در جایی از این مقاله به این مطالب که شاعران نوپرداز از روی جاه‌طلبی و شهرت‌خواهی در پی آن‌اند که وزن‌های جدید ابداع کنند انتقاد می‌کند. آن‌گاه می‌نویسد:

لاهوتهی شاعر به تقلید از شعر روسی کوشیده است که چنین وزنی [یعنی وزن تکیه‌ای] در فارسی به وجود بیاورد و در مقدمه دیوانش که در مسکو چاپ شده است نوشته‌اند: «لاهوتهی می‌کوشد از تجارب بی‌پایان هنری شاعران کبیر روس... فیض بگیرد و [...] سبکی پدید آورد که با نیازمندی‌های کنونی شعر فارسی توافق داشته باشد». اینکه هنرمندان کشوری «از تجارب بی‌پایان» هنرمندان کشورهای دیگر «فیض بگیرند» بسیار کار خوبی است به شرط آن که بفهمند که چه می‌کنند و این کار از روی علم و دقت انجام بگیرد و نتیجه خوب داشته باشد. اما حاصل این کوشش لاهوتهی این است:

جوانی پرسید از پیری دانا که ای دانش تو مشکل‌گشا
شاگردان را پند استاد، نیکوست بگو، برادر بهتر است یا دوست [...]»

من در این عبارت‌ها هیچ‌گونه وزنی در نمی‌یابم که به زحمت فیض گرفتن از تجارب بی‌پایان دیگران بیزد [...] اگر شعر فارسی امروز نیازمند آن است که ناموزون باشد و با این حال همه قیود و دشواری‌های شعر قدیم را هم حفظ کند، نویسنده عبارات بالا خوب موفق شده است. اما اگر لاهوتهی خواسته است یک نوع وزن جدید ایجاد کند که گیرنده‌تر و پرشورتر و دل‌انگیزتر از وزن‌های دیرین و معمول باشد، از من جز این ساخته نیست که در غم ناکامی او شریک باشم (همان: ۲۴۰).

در مقاله «پست و بلند شعر نو» (مرداد ۱۳۴۱ ش.) خانلری پس از اشاره به اقدامات مقبول و نامقبولی که شاعران آن روزگار کردند تا شعر را «نو» کنند، می‌نویسد:

دیگری محمّد مقدم است که در سال ۱۳۱۲ مجموعه‌ای از اشعار آزاد خود را چاپ کرد [...] در آن زمان این نوع کارها جدی تلقی نمی‌شد. هیچ روزنامه یا مجله‌ای چنین نوشته‌هایی را برای درج نمی‌پذیرفت [...] ادیبان آن زمان که تجدّدخواه‌ترین ایشان در دستگاه مجله مهر گرد آمده بودند تعجب کردند و خندیدند و به گوشه چشم به هم اشاره کردند، یعنی که یارو یک چیزی ش می‌شود (همان: ۲۷۴).

در مقاله «اصول نقد ادبی» (مهر و آبان ۱۳۴۵ ش. ۰) چنین آمده است:

یکی از نویسندگان معاصر ما که درباره هر سخنوری کتابی می‌سازد، با جرأت و رشادت تمام، بحث درباره هر یک را از مرگ گوینده آغاز می‌کند و به صراحت می‌گوید که با زندگی جسمانی ایشان کاری ندارد.

گویی هرگز تنی و جانی نبوده است. بادی بوده و ابری؛ و روح القدس در آن حلول کرده و دیوان شعری از آسمان به زمین افتاده و سپس باد آن ابر را پراکنده است و دیوان شعر بر جای مانده و این دیوان همان است که آن را لسان الغیب می‌خوانند [...] (همان: ۳۳۷).

در مقاله «پاک‌باخته» که خانلری آن را در تیرماه ۱۳۳۶ نوشته و به مسئله عقب‌ماندگی ایران در عصر جدید پرداخته، کسروی را این‌گونه آماج طعن و طنز خود ساخته:

اندکی گذشت و کاری از پیش نرفت. باز گرد خود نگرستیم تا ببینیم دیگر چه داریم که ما را چنین در رنج و بدبختی نگه می‌دارد. یکی که خود را سخت خردمند می‌دید و وظیفه رهبری قوم را بر گردن خود می‌پنداشت کشفی کرد. قلم برداشت و نوشت که اگر ما هوایمان نساخته‌ایم سببی جز این ندارد که پدران ما شعر خوب می‌سروده‌اند. پس باید دفتر و دیوان ایشان را بسوزانیم تا آسوده شویم. جشنی گرفت و کتاب‌های بسیار را در آتش انداخت. شراری جست اما باز هم خانه بخت ما از آن روشن نشد (همان: ۱۸).

۴-۳. طنز سیاسی

گفتیم که خانلری مرد سیاست نیز بود. او در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰ ش. به حزب توده ایران گرایش یافته بود اما بعد از وقایع آذربایجان در ۱۳۲۵ ش.، از این حزب دور شد. در ۱۳۳۴ ش. امیر اسدالله علم، وزیر کشور در کابینه حسین علاء، خانلری را به معاونت خود برگزید. خانلری در تیرماه ۱۳۴۱ در کابینه امیر اسدالله علم وزیر فرهنگ شد (آذرنگ، ۱۳۹۵، ج ۶: ۳۳۷). از جمله اقدامات مهم خانلری در مقام وزارت فرهنگ، تأسیس «سپاه دانش» بود و نوشته‌اند که «شاه آن قدر این فکر را پسندیدند که [...] به ارتش تلگراف فرمودند: بدون چون و چرا تعلیمات اجرا شود» (اتحاد، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۸۳). با این حال خانلری می‌گوید:

در سال ۱۳۴۱ [...] «ناچار» وزارت فرهنگ را قبول کردم و [...] تمام وقت من در وزارت فرهنگ صرف چیزی می‌شد که اعتقاد داشتم برای مملکت لازم است و آن مسئله حداقل تعلیم و تربیت برای تمام افراد کشور بود که این کار یک نوع دفاع ملی است. سپاه دانش را به این قصد تأسیس کردم. همه مخالف آن بودند که ساواک و در درجه اول شاید امریکایی‌ها هم در این مخالفت مؤثر بودند، چون خیال می‌کردند اگر مردم باسواد شوند کمونیست می‌شوند. در

این مدّت سه بار استعفا کردم، اما قبول نکردند، چون به قدری از کارشکنی ساواک به تنگ آمده بودم که دیگر نمی‌توانستم کار کنم (همان: ۱۸۳ و ۱۸۴).

مقصود آنکه خانلری شاعر، نویسنده، مترجم، سردبیر مجله و سیاستمدار است و هیچ یک از این‌ها، بی‌دردسر ساواک و مزاحمان دیگر نمی‌تواند باشد، اما او از همان آغاز نویسندگی، طنز سیاسی را آشکار و پنهان در نوشته‌های خود به کار می‌گیرد. خانلری خود درباره استفاده از طنز سیاسی و به دنبال آن، «تذکر»‌های وزارت اطلاعات خاطره‌ای را هم نقل کرده است:

[...] یک قطعه شعر از یک شاعر لهستانی را دادم زهرا [...] ترجمه کرد. انتقاد طنزآمیزی بود از فجایع و سخت‌گیری‌هایی که در آن کشور به نام سوسیالیسم اجرا می‌شد که البته بی‌شباهت به وضع خودمان نبود اما ظاهراً ارتباطی با رژیم شاهنشاهی و ایران نداشت. چند روز بعد، تدوین افسر وزارت اطلاعات تلفن کرد و با لحن اعتراض گفت مجله سخن ادبی است چرا مطالب سیاسی چاپ می‌کند... (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۳۴).

در ادامه، به ذکر برخی از این طنزهای سیاسی می‌پردازیم.

۴-۳-۱. طنز سیاسی با مخاطب عام

در مقاله «سخنی چند درباره ادبیات امروز» (تیرماه ۱۳۲۲ ش.) که از عنوان آن نیز معلوم است که موضوع آن «ادبیات» است و در بخش‌های قبل نیز به آن اشاره کردیم، پس از نقل این بیت حافظ:

تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار
تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

می‌گوید «[...] شاید در آن روزگار هم مانند زمان ما، گاهی شبگرد، کار عیار می‌کرده [...]» (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۳). در اینجا نویسنده با افزودن عبارت «مانند زمان ما»، طنز تلخ حافظ را با اشاره‌ای گذرا، به روزگار خود تعمیم می‌دهد.

خانلری در مقاله «دانش و آزادگی» (تیرماه ۱۳۳۳ ش.) می‌نویسد:

خیال، مرا به وطنم باز آورد. دیدم که دانش و ادب اگر چه وسیله خودنمایی هست، خود به استقلال اعتباری ندارد. این هم وسیله‌ای مانند وسایل دیگر، تا به مال و مقامی بتوان رسید. مقام وزارت است و وکالت؛ و اگر میسر نشد باری به معاونت یا مدیر کلی باید ساخت و سری میان سرها درآورد. داشتن عنوان علمی بد نیست. اگر در اینجا میسر نشد سفری به خارج می‌توان کرد و به وسیله‌ای کاغذی به دست آورد یا نیاورد و به هر حال در بازگشت کلمه «دکتر» را به اول نام خود می‌توان افزود. البته این جز مقدمه نیست. غایت مطلوب، اتومبیل است و

خانه مجلل و آراسته که خوشبختانه کسب آنها در اینجا صد راه دارد. اما شأن را در مشاغل مهم، یعنی شغل سیاسی و اداری، باید جست (ناتل، ۱۳۶۷، ج ۲: ۵۱).
در همین مقاله با یک طنز دیگر هم روبه‌رو می‌شویم:

[...] آنچه در روزنامه‌ها می‌خوانیم اعلامیه صنف لبوفروشان است که انتخاب فلان استاد دانشمند را به وکالت «جایلق» تبریک گفته یا بیانیه گروه لبافان که از انتصاب آن فاضل عالی‌قدر دیگر به وزارت فواید عامه خشنودی کرده است (همان: ۵۳).

در مقاله «طرح تازه فرهنگ» (دی ۱۳۴۰ ش.) پس از انتقاد از هجوم جوانان به مشاغل اداری و دولتی که مطمئن‌ترین و پرفایده‌ترین راه امرار معاش است، با یک تیر دو نشان می‌زند و می‌گوید:

گذشته از این، پاسبان و ژاندارم به کشاورز و پیشه‌ور آسان‌تر و بیشتر می‌توانند زور بگویند تا به یک آقای کارمند عادی دولت، چه رسد به آنکه جامه‌های پرافتخار بعضی از صنوف خدمتگزاران را هم بر تن داشته باشد (همان: ۱۱۶).

۴-۳-۲. طنز سیاسی با مخاطب شخصی

در جایی که به دنبال چاپ یک شعر طنز و انتقادی لهستانی (یعنی طنزی با مخاطب عام) در مجله سخن، افسر اطلاعات به خانلری تلفن می‌زند و «تذکر» می‌دهد (نک. بخش ۴-۳. طنز سیاسی) پیداست که طنز سیاسی با مخاطب شخصی، چه عواقبی می‌تواند داشته باشد. با این حال، در نوشته‌های او، می‌توان نمونه‌های معدودی از این نوع را یافت:

در جامعه امروز ممکن است کسانی باشند که به داشتن اتومبیل‌های بیوک و کرایسلر و دوج و غیره مباحثات کنند، اما اگر کسی بکوشد که رسم کهن را زنده سازد و اسب‌داری را یگانه مایه فخر و برتری خود قرار دهد و فی‌المثل نخست‌وزیری، برای به دست آوردن «وجه ملی» [تأکید از خانلری است]، بر اسبی چموش بنشیند و به مجلس برود، بهره‌ای جز این نخواهد برد که همه به ریشش بخندند (همان: ۱۲).

پنج شش سال پیش که در امریکا بودم، در بسیاری از شهرها و دانشگاه‌های آن کشور با جوانان دانشجوی ایرانی رابطه یافتیم. از وضع ایشان، طرز فکرشان، طرز کارشان، شیوه زندگی‌شان غمگین شدم. در بازگشت به ایران روزی در مجلس سنا اندکی از آنچه دیده بودم باز گفتم. گفتم که در یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های امریکا مشاور امور دانشجویان خارجی مرا، به گمان آن که در کار کشور دخالتی دارم، ملامت کرد و کار به آنجا رسید که صریحاً گفت چرا از کشورهای همسایه خود یاد نمی‌گیرید؟ گفتم که آخر کشور سیاستی برای فرهنگ خود می‌خواهد. به وزیر فرهنگ خطاب کردم و پرسیدم که چه تدبیری در این باب اندیشیده‌اید؟

وزیر بر خاست و در جواب من گفت که «سیاست فرهنگی داریم» [تأکید از خانلری است] و به همان لحن گفت که بقال می‌گوید «شیره دارم و شیرین هم هست» [تأکید از خانلری است] (همان، ج ۲: ۱۰۸).

[...] پارسی‌سازی و پارسی‌بازی، چندی آلت خودنمایی جمعی از بی‌مایگان بود که به این کار رنگ وطن‌پرستی می‌دادند. اهل فن، اگر بودند، مطلب را مهم نشمردند و نادرستی و زیان این کار یا راه راست آن را چنان که باید نشان ندادند تا حکومت سابق که برای اجرای مقاصد خود به تظاهرات وطن‌پرستانه محتاج بود، این شیوه را برای مقصود خود مناسب دید و فرهنگستان ساخته شد و «امر و مقرر» [تأکید از خانلری است] فرمودند که این کارخانه باید هر هفته به مقدار معینی محصول «پارسی سره» [تأکید از خانلری است] بیرون بدهد و شد آنچه دیدیم (همان: ۳۱۵ و ۳۱۶).

۴-۴. طنز از نگاهی دیگر

طنز را، به طور کلی، می‌توان از منظری دیگر هم طبقه‌بندی نمود: طنز در قالب «جمله» و طنز در قالب «کلمه»:

۴-۴-۱. طنز در قالب جمله

طبیعی‌تر و البته راحت‌تر آن است که نویسندگان، طنزهای خود را در قالب جمله بیاورند، زیرا در یک جمله که تا اینجای طنز خانلری آوردیم، در قالب جمله بود و ما را در این بخش از ذکر نمونه‌های بیشتر بی‌نیاز می‌کند.

۴-۴-۲. طنز در قالب کلمه

گاه یک کلمه یا ترکیب، جمله را طنزآمیز می‌کند، به طوری که اگر آن کلمه را حذف کنیم، هیچ نشانه‌ای از طنز در آن جمله باقی نمی‌ماند. این شیوه نیز از قدیم‌الایام رواج داشته و حتی در قرآن کریم نیز نمونه‌هایی از آن می‌توان یافت، مثلاً آنجا که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آنان را به عذابی دردناک مژده ده) (۳: ۲۱؛ ۹: ۳۴) در فعل «بَشِّر» طنزی نهفته است که البته قدما آن را استعاره ته‌گمی نامیده‌اند، اما به هر حال اگر به جای فعل «بَشِّر» فعلی دیگر، مانند «أَنْذِر» (بترسان) یا «أَخْبِر» (خبر ده) می‌بود، دیگر این آیه شریفه از طنز عاری می‌شد و البته تأثیر آن نیز کاستی می‌گرفت. این ترفند بلاغی، همان است که امروز نیز گاه در محاورات شنیده می‌شود. مثلاً وقتی شخصی از دیگری ناراحت و عصبانی است و به او می‌گوید: «مرد

حسابی! ...»، مراد او از این «حسابی» درست برعکس آن است. از نمونه‌های دیگری که می‌توان در باب «طنز در قالب کلمه» مثال زد، فقرات متعددی از رساله تعریفات یا ده فصل عبید زاکانی است که در آنجا نیز اساس ساختن طنز، فقط یک کلمه است مثلاً «... الشقی: کدخدا؛ ... العدو: فرزند؛ ... الخصم: برادر؛ ... الذلیل: وامدار...» (محبوب، ۱۹۹۹: ۳۲۹). خانلری نیز در مقالات خود در بسیار جاها کلماتی را به کار گرفته که جمله را طنزآمیز کرده و چنان که گفتیم، اگر آن کلمه را از جمله حذف کنیم یا کلمه‌ای دیگر به جای آن نهمیم، جمله بار و تأثیر طنزآلود خود را از دست خواهد داد. اینک چند نمونه از این نوع ذکر می‌شود.

در مقاله «نویسندگی» (دی ۱۳۳۵ ش.) خانلری پس از آنکه از فقر زبان، که گریبان نویسندگان را گرفته، انتقاد می‌کند و برای نمونه می‌گوید نویسنده‌ای کلمه «به‌خاطر» را در چند معنی به کار برده، می‌نویسد (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۸۸):

[...] این کلمه که نمی‌دانم کدام ذوق ترکانه آن را از خود در آورده و در دهان نویسندگان زبردست امروز انداخته است در سراسر ادبیات گرانبها و دلاویز فارسی یک بار هم به این معانی نیامده است [...].

در عبارتی که نقل کردیم اگر واژه‌های «ترکانه» و «زبردست» را حذف کنیم، با کلامی کاملاً جدی روبه‌رو خواهیم بود. در مثال‌های بعدی هم، حذف برخی کلمات، طنز آن را منتفی می‌کند. مثلاً در این عبارت، کلمه «محترم» عمداً استخدام شده و اگر حذف می‌شد (دستگاه فرهنگی) یا صفتی لفظاً منفی (مثلاً فاسد) به جای آن می‌آمد، دیگر طنزی در کار نبود:

[...] قسمت عمده این فساد اخلاقی که در جامعه امروز ما دیده می‌شود حاصل کار و کوشش دستگاه محترم فرهنگی است [...] (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۵۸).

در اینجا نیز، که سخن از غزل در میان است، کلمات «زردنبو»، «مردنی» و «گردن کلفت» طنزی ساخته که با حذف این واژه‌ها، دیگر از طنز نیز نشانی در جمله نخواهد ماند:

[...] مدتها بود که در شعر فارسی، خاصه غزل، جز ناله و زاری عاشق زردنبو و مردنی و شکایت از رقیب گردن کلفت و آرزوی کشته شدن به خنجر دلبر بداخلاق و آدمکش و چندین مضمون لوس و احمقانه دیگر از این قبیل، دیده نمی‌شد [...] (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵۱).

در این عبارت نیز خانلری با ترکیبی ساختگی (تقدیم‌الواو) طنز آفریده است:

[...] پیش از همه شاید نیما به استفاده (یا سوء استفاده) از واو پرداخت و غالب مصراع‌ها را با این حرف آغاز کرد. پیروان او پنداشتند که واو نشانه تجدد و نوپردازی است و در عبارت‌های بریده و پراکنده‌ای که به نام شعر نو به بازار مطبوعات آوردند واو آغازی را مانند علامت تجارتي

محصول کارخانه معمول کردند. تازه شعر فارسی از صنایع لفظی مانند «ردّ العجز علی الصّدر» آسوده شده بود که به صنعت جدید «تقدیم الواو» گرفتار شد [...] (همان: ۳۰۱). آنچه در این عبارت مورد نظر بوده، کلمه «دخترعمو» است که معلوم است خانلری آن را از روی طنز و استهزا به کار برده است:

[...] ما هر ماهه چندین کتاب از ادبیات و علوم غربی به فارسی ترجمه می‌کنیم. نام دانشمندان و ادیبان اروپایی که سهل است، نام پدر و مادر و دخترعموی بازیگران سینماهای امریکایی را هم به خاطر می‌سپاریم [...] (همان: ۳۷۷).

۴-۵. طنز از رهگذر تمثیل

علاوه بر آنچه تاکنون گفتیم، خانلری گاه از شیوه‌ای دیگر نیز برای طنزپردازی بهره می‌جوید و آن، استفاده از تمثیل‌های طنزآمیز است:

[...] دیگری گفت جوانان ما در مدارس درس بسیار می‌خوانند و از کار و کوشش اجتماعی باز می‌مانند. این همه درس تاریخ و زبان به چه کار می‌آید؟ باید علم و عمل توأم باشد. سخنی فریبنده بود. برای کم کردن مواد درسی و اصلاح فرهنگ مسابقه آغاز شد. خواستند میان علم و عمل موازنه‌ای به وجود بیاورند. مَثَلِ آن بوزینه را شنیده‌اید که قاضی شد تا پنیری را به عدالت میان دو گربه قسمت کند؟ آن را دو پاره کرد و در دو کفه ترازو گذاشت. یکی سنگین‌تر شد. بوزینه در ایجاد موازنه گاهی از این و گاهی از آن خورد تا از پنیر چیزی نماند. مصلحان فرهنگ ما هم با برنامه مدرسه‌ها چنین کردند (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰).

خانلری در همین مقاله («پاک‌باخته»، تیرماه ۱۳۳۶ ش.) می‌گوید ما در تقلید از غرب، به صفات نیک و خصوصیات فرهنگی پسندیده خودمان هم لگد زدیم و این لگدپرانی حاصلی جز خستگی و ناتوانی برایمان نداشته است. بعد می‌افزاید:

طلخک روزی از خانه بیرون آمد. غربالی پیش در بود. پا بر کمانه آن گذاشت. غربال بر جَست و به ساقش خورد و مجروحش کرد. طلخک خشمگین شد، لگدی قوی‌تر بر آن زد. غربال بیشتر جَستن کرد و به پیشانی او خورد و خون از آن جاری شد. هرچه بر خشمش افزود بیشتر و محکم‌تر لگد زد و از جَستنِ غربال مجروح‌تر شد. آخر با سروپای خونین و خسته در کنار غربال شکسته افتاد و فریاد برآورد که ای مسلمانان به دادم برسید، غربال مرا کشت ...

ما هم طلخکیم. سال‌هاست که بر غربال خود لگد می‌زنیم. هم آن را شکسته‌ایم و هم خود را مجروح کرده‌ایم. اکنون وقت آن است که دمی بنشینیم و نفسی تازه کنیم و بیندیشیم که با غربال چه باید کرد (همان: ۲۱).

در مقاله «طرح تازه فرهنگ» (دی ۱۳۴۰ ش.) که به مسئله کم و زیاد کردن دوره‌های آموزشی پرداخته شده و خانلری چندین جا در این مقاله، با عبارات طنزآمیز، آن را به باد انتقاد گرفته، از جمله در یک جا نوشته است:

[...] اما تا هنوز نتوانسته‌ایم حتی یک سال تحصیلی را برای افراد کشور عمومی کنیم، افزودن دو سال به دوره شش ساله ابتدایی کار مضحکی است. درست مصداق آن مَثَلِ فارسی است که یکی نان نداشت، پیاز می خورد تا اشتهايش باز شود (همان: ۱۱۴).

در مقاله «حال و آینده فرهنگ ما» (آذر ۱۳۴۱ ش.) می خوانیم:

[...] ما حداقل توقعمان این است که [معلم] به اندازه دو کلاس، دو کلاس ابتدایی، بتواند به ایشان [یعنی بچه‌های روستایی] درس بدهد، شاید هم بتواند بیشتر درس بدهد. اما علاقه‌مندان به کیفیت و متخصصان تعلیم و تربیت ممکن است ایراد بکنند که همه‌اش دو کلاس؟ همین؟

یکی از گرسنگی داشت تلف می شد، مردی آمد که یک لقمه نان به او بدهد. منکری آمد و گفت: بَه! پس زعفرانش کو؟ [...] (همان: ۱۲۴).

۵. نتیجه گیری

پرویز ناتل خانلری در خاندانی به دنیا آمد که در دوره قاجار مشاغل دیوانی داشتند. خود او نیز استاد دانشگاه تهران، معاون وزیر کشور و چندی نیز وزیر فرهنگ شد. این مقدمات موروث و مکتسب، از او مردی با وقار و احتشام ساخت به طوری که عنوان طنز در مقالات خانلری ممکن است در وهله اول مایه شگفتی و با انکار روبه‌رو شود، اما در این مقاله نشان دادیم خانلری ابایی ندارد از این که هر جا تشخیص می‌دهد، برای اثربخشی بیشتر سخن خود و در واقع برای اصلاح نابسامانی‌ها و درمان دردهایی که به آنها اشاره دارد، از طنز نیز استفاده کند. بنابراین در نوشته‌های خود از طنزهای اجتماعی و سیاسی با مخاطب عام و شخصی بهره می‌گیرد. این طنزها گاه در قالب جمله است و گاه نیز تنها یک کلمه یا ترکیب است که سخن او را طنزآمیز می‌کند. از دیگر شگردهای خانلری در استفاده از طنز، به کار بردن تمثیل‌های طنزآمیز در نوشته‌های خویش است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اتحاد در پژوهشگران معاصر ایران (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۰) و الهی در نقد بی غش (۱۳۹۲: ۵۲) نام مادر خانلری را «سلیمه» نوشته‌اند. اما ترانه خانلری (دختر پرویز ناتل خانلری) طی تماسی که در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ با ایشان داشتیم، اعلام نمود که «ملیحه» درست است.

2. Hans Robert Roemer

۳. الهی (۱۳۹۲: ۵۲) یک جا استاد راهنمای رساله دکتری خانلری را «بدیع الزمان فروزانفر» و با حضور استادان بزرگی چون ملک الشعرا بهار و احمد بهمنیار می‌نویسد اما در همین کتاب، در مصاحبه‌ای که با ایشان نموده، چنین آمده است: بهار استاد راهنمای من بود (همان: ۲۰۸). در سخنواره نیز استاد راهنمای خانلری ملک الشعرا بهار و استاد راهنمایش فروزانفر نوشته شده (افشار و روبرت رویمر، ۱۳۷۶: ۸).

۴. سعیدی سیرجانی تعداد کتاب‌های منتشرشده توسط بنیاد فرهنگ را «بیشتر از ۳۵۰ جلد» (اتحاد ۱۳۸۷: ج ۱۱: ۱۹۲) و ایرج افشار یک جا «حدود پانصد جلد» (افشار و روبرت رویمر، ۱۳۷۶: ۶) و جای دیگر سیصد جلد (همان: ۴۰) و عبدالرحیم جعفری، «قریب چهارصد عنوان» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۹۸) ذکر کرده‌اند. خود خانلری در مصاحبه با یدالله جلالی پندری گفته «بیش از سیصد عنوان کتاب [...] چاپ شده بود و چهل و پنجاه عنوان هم زیر چاپ بود [...] که انقلاب شد» (ناتل خانلری، ۱۳۷۰، ج ۴: ۴۱۳).

۵. نیز نک. نادرپور، ۱۳۷۰؛ ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، ۱۳۷۶: ۱۳۸ و ۱۳۹؛ مقاله دکتر شمس‌الدین احمد با عنوان «پاسدار زبان فارسی» در (اتحاد، ۱۳۸۷: ۵۳) که هیچ کدام به طنز خانلری در نوشته‌هایش اشاره‌ای نکرده‌اند.

۶. می‌بینیم که خانلری در اینجا «وجه وصفی» به کار برده است در حالی که نادر نادرپور در باب نثر او می‌نویسد: «[...] می‌کوشید [...] و وجه وصفی افعال را نیز در نثر خود راه ندهد» (اتحاد، ۱۳۸۷: ۵۹).

منابع

- قرآن کریم
- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۵) «ناتل خانلری، پرویز»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۶، ص ۳۳۵ تا ۳۳۹.
- اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۷) پژوهشگران معاصر ایران، ج ۱۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- اصلانی (همدان)، محمدرضا (۱۳۹۴) فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: مروارید.
- افشار، ایرج و روبرت رویمر، هانس (۱۳۷۶) سخنواره، تهران: توس.
- الهی، صدرالدین (۱۳۹۲) نقد بی غش (مجموعه گفتگوهای دکتر پرویز ناتل خانلری با صدرالدین الهی)، تهران: معین.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، تهران: سخن.
- جعفری، عبدالرحیم (۱۳۸۶) در جستجوی صبح، ج ۲، تهران: روزبهان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، ج ۱۰، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) احوال و آثار دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران: طرح نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر.
- قیصری، ابراهیم (۱۳۹۳) یک نکته از این معنی، ج ۲، تهران: جامی.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۹۱)، «طنز»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، ص ۵۰۳ تا ۵۰۸.

- محجوب، محمدجعفر (۱۹۹۹) کلیات عیید زاکانی، نیویورک: Bibliotheca Persica Press
- معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۷) هفتاد سخن، ج ۱ و ۲، تهران: توس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰) هفتاد سخن، ج ۴، تهران: توس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹) دیوان حافظ، ج ۱، تهران: خوارزمی.
- نادرپور، نادر (۱۳۷۰) «مکتب سخن و نثر دبیری» (پژوهشی کوتاه در شیوه نگارش دکتر پرویز ناتل خانلری)، ایرانشناسی، س ۳، ص ۲۴۷ تا ۲۵۵.